

		بسمه تعالی		مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
		امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۱		معاونت آموزش	
پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۲	اداره ارزشیابی و امتحانات	
تاریخ :	۹۱/۰۳/۲۳	ساعت :	۱۶	نام کتاب: کفایة الاصول، از تنبیهای الاستصحاب تا پایان کتاب	
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

سؤالات تستی:

۱. من أحدث ثم غفل وصلى ثم شك في أنه تطهر قبل الصلاة د ۴۵۹ (د ۲ س ع ۲)
 - أ. لا يجرى الاستصحاب لعدم وجود اليقين السابق ☐
 - ب. يجرى استصحاب الحدث لأنه لو التفت لشك ☐
 - ج. يجرى استصحاب الصحة الثابتة حال العقل ☐
 - د. لا يجرى الاستصحاب لعدم فعالية الشك قبل الصلاة ☒
 ۲. ليس استصحاب الشرط لترتيب الشرطية بمثبت - كما ربما يتوهم بتخيّل أن الشرطية ليست من الآثار الشرعية بل من الأمور الانتزاعية - لأنها ب ۴۷۴ (د ۲ س ۱)
 - أ. مجعولة شرعاً بنفسه ☐
 - ب. مجعولة شرعاً بمنشأ انتزاعه ☒
 - ج. قابلة للجعل تكويناً وهو يكفي لجريانه ☐
 - د. منتزعة شرعاً من جعلها تكويناً ☐
 ۳. الظاهر أن الشك في أخبار الاستصحاب وكلمات الأصحاب هو ج ۴۸۴/۱۲ (د ۲ س ع ۱)
 - أ. خلاف الظن ☐
 - ب. خلاف الظن واليقين ☐
 - ج. خلاف اليقين ☒
 - د. تساوى الطرفين ☐
- * التعارض هو تنافي الدليلين أو الأدلة بحسب الدلالة ومقام الإثبات على وجه التناقض أو التضاد حقيقة أو عرضاً بأن علم بكذب أحدهما إجمالاً مع عدم امتناع اجتماعهما أصلاً.
۴. عبارت «حقيقة أو عرضاً» قيد برای چیست؟ د ۴۹۶/۱ (د ۳ س ع ۲)
 - أ. تناقض ☐
 - ب. تنافي الدليلين ☐
 - ج. تناقض و تضاد ☐
 - د. تضاد ☒

سؤالات تشریحی:

۱. أ. اشكال استصحاب امور تدريجيّه را بيان كنيد. ب. نظر مصنف را در استصحاب امور تدريجيّه بنويسيد. ۴۶۴ (ع: ۲: د ۲)

أ. أن الامور الغير القارة وجودها ينصرم و لا يتحقق منه جزء الا بعد ما انصرم منه جزء و انعدم فلاوحدة في الموضوع ب. أنه ما لم يتخلل في البين العدم بل و ان تخلل بمالا يخل بالاتصال عرفاً - وان انفصل حقيقة - كانت باقية مطلقاً او عرفاً ولايعتبر في الاستصحاب غير صدق النقض و البقاء عرفاً.

* قال في مبحث الاستصحاب التعليقي: توهم أنه لا وجود للمعلّق قبل وجود ما علّق عليه فاختر أحد ركنيه فاسد جداً، فإنّ المعلّق قبله إنّما لا يكون موجوداً فعلاً، لا أنّه لا يكون موجوداً أصلاً ولو بنحو التعليق، كيف والمفروض أنّه مورد فعلاً للخطاب بالتحريم مثلاً أو الايجاب. ۴۶۸
۲. توهم و وجه فساد آن را توضیح دهید. (د ۳ س ۲)

توهم: در استصحاب تعلیقی همانند «استصحاب حرمت عصیر عنبی إذا غلی» حکم تعلیقی مانند حرمت، قبل از تحقق غلیان وجود ندارد لذا یقین سابق که یکی از ارکان استصحاب است وجود ندارد. وجه فساد: حکم تعلیقی هر چند وجود فعلی حقیقی ندارد ولی وجود انشائی تعلیقی دارد و همین برای جریان استصحاب کافی است.

* انقدح أنّه لا مورد للاستصحاب فيما تعاقب حالتان متضادتان - كالطهارة والنجاسة - وشك في ثبوتها وانتفاءهما للشك في المقدّم والمؤخّر منهما؛ وذلك لعدم إحراز الحالة السابقة المتيقّنة المتّصلة بزمان الشك في ثبوتها وتردّها بين الحالتين، وأنّه ليس من تعارض الاستصحابين. ۴۸۰ ع ۲۵۲
۳. با توجه به عبارت مذکور، دلیل عدم جریان استصحاب را شرح دهید.

استصحاب جاری نیست؛ لعدم احراز اتصال زمان الیقین بزمان الشک (زیرا در احدی الساعتین طهارت حادث شده است و در ساعت دیگری حدث و در ساعت ثالثه شک داریم و بر ما محرز نیست که کدامیک در ساعت لاحقہ (دوم) حادث شده است تا متصل به زمان شک باشد).

* لا شبهة فی عدم جریان الاستصحاب مع الأمانة المعتبرة فی موردہ وإنما الکلام فی أَنَّهُ للورود أو الحكومة أو التوفيق بین دلیل اعتبارها وخطابه والتحقیق أَنَّهُ للورود. ۴۸۸ (د ۲ س ع ۳)

۴. وجه تقدیم اماره بر استصحاب (ورود) را تبیین نماید.

در استصحاب با قیام اماره بر خلاف یقین سابق، نقض یقین به شک لازم نمی آید بلکه نقض یقین به یقین است و شک که موضوع استصحاب است مرتفع می شود. و با قیام اماره بر وفق یقین سابق، اخذ به یقین سابق نه به خاطر التزام به یقین در مقابل شک است بلکه به خاطر لزوم تبعیت از اماره معتبره است.

* لا یخفی أَنَّ اللّازم إذا لم تنهض حجة علی التعیین أو التخییر بین أمارتین هو الاقتصار علی الراجح منهما، للقطع بحجّته تخیيراً أو تعیناً بخلاف الآخر، لعدم القطع بحجّته، والأصل عدم حجّته ما لم یقطع بحجّته. ۵۰۲ (س ۳ د ۳)

۵. دلیل مصنف بر لزوم عمل به اماره راجح را توضیح دهید.

چون با وجود رجحان یکی، دوران امر بین حجت و لا حجت می شود.

توضیح در محل بحث سه فرض ثبوتی وجود دارد، اول: حجّیت تعینی راجح؛ دوم: تخییر بین راجح و مرجوح به خاطر عدم التفات شارع به رجحان؛ سوم: حجّیت تعینی مرجوح.

احتمال سوم عقلاً محال است چون ترجیح مرجوح بر راجح عقلاً قبیح است و از آنجا که در هر دو احتمال باقی مانده، دلیل راجح حجت است پس قطع به حجت دلیل راجح داریم ولی حجّیت دلیل مرجوح احتمالی است چون تنها فرض دوم به نفع آن است و اصل در مقام شک در حجّیت، عدم حجّیت است لذا دوران امر بین حجت و لاحجت شد.

* هل علی القول بالترجیح یقتصر فیہ علی المرّجّحات المخصوصة المنصوصة، أو یتعدّی غیرها؟ قیل بالتعدّی، لما فی الترجیح بمثل الأصدقیة والأوثقیة ونحوهما ممّا فیہ من الدلالة علی أَنَّ المناط فی الترجیح بها هو کونها موجبة للأقربیة الی الواقع. ۵۰۸/۱۱ (د: ۲ ع: ۲)

۶. با توجه به متن، کیفیّت تعدّی از مرّجّحات منصوصه به مرّجّحات غیر منصوصه را بیان کنید.

إنَّ فی کلِّ من الأصدقیة والأوثقیة جهتين: احدهما النفسیة؛ ثانيهما الكشف والاراءة وجعل مرّجّحتها من الجهة الاولى أو الثانية وإن کان محتملاً ولكن الظاهر بحسب الاطلاق هو جعل الترجیح بهما من الجهة الثانية. فیکون المناط حينئذٍ فی الترجیح کلّ ما یوجب القرب الی الواقع وإن لم یکن من المرّجّحات المنصوصة.

* ما قیل فی ترجیح ظهور العموم علی الاطلاق و تقدیم التّقیید علی التخصیص فیما اذا دار الامر بینهما من کون ظهور العام فی العموم تنجیزیّاً بخلاف المطلق فی الاطلاق فإنّه معلق علی عدم البیان و العام یصلح بیاناً فتقدیم العام حينئذٍ لعدم تمامیة مقتضی الإطلاق معه، بخلاف العکس، فإنّهُ موجب لتخصیصه بلا وجه آلا علی نحو دائر. ۵۱۲ (ع: ۲ د: ۲)

۷. وجه دوری بودن تقدیم مطلق به عام را بنویسید.

عمل به تعلیقی (مطلق) موقوف بر طرح تنجیزی یعنی عام است چون با وجود عام، مطلق، تحقق پیدا نمی کند و طرح تنجیزی موقوف بر عمل به مطلق است یعنی تخصیص عام بواسطه مطلق؛ پس عمل به تعلیقی منوط به طرح تنجیزی و طرح تنجیزی منوط به عمل به تعلیقی است و این دور، محال است.

* لا وجه لمرعاة الترتیب بین المرّجّحات لو قیل بالتعدّی وإناطة الترجیح بالظنّ أو بالأقربیة إلی الواقع. ۵۱۷/۱۲ (د ۲ ع ۲)

۸. مراد از عبارت را نوشته، برای آن دلیل اقامه کنید.

اگر در ترجیح به مرجّحات قائل شویم تعدّی از مرجّحات منصوصه جائز است و می‌توان هر مرجّح ظنّی یا هر مرجّحی را که اقربّیت به واقع ایجاد کند، اخذ کرد، در این صورت، رعایت ترتیب در اخذ به مرجّحات لازم نیست؛ زیرا وقتی خود مرجّحات منصوصه هیچ خصوصیتی ندارند و از باب مثال ذکر شده‌اند، ترتیب بین آنها به طریق اولی خصوصیت ندارد.

* جواز رجوع غیر المتّصف بالاجتهاد الی المتجزّی محلّ الاشکال، من أنّه من رجوع الجاهل الی العالم، فتعمّه أدلّة جواز التقليد، ومن دعوی عدم اطلاق فیها وعدم احراز أنّ بناء العقلاء أو سيرة المتشرعة علی الرجوع الی مثله. ۵۳۴/۳ (د ۲ س ع ۲)
۹. با توجّه به متن، دلیل عدم جواز رجوع به مجتهد متجزّی را بیان کنید.
إنّ الأدلّة اللّبیّة وهی السیرة وبناء العقلاء لا اطلاق لها حتی یتشبّهت به لاثبات جواز الرجوع الی المتجزّی وعلیه فلا دلیل علی جواز الرجوع من هذه الجهة.
و کذا لا اطلاق للادلة اللفظیه (شاید در مقام بیان نیستند یا صدق عالم بر متجزّی مشکوک است).